



فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاقی پژوهی

سال سوم • شماره هفتم • تابستان ۱۳۹۹

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 3, No. 7, Summer 2020



مُدل مفهومی ظرفیت‌سازی اخلاق برای فهم نشانه‌های توحیدی

عباس پسندیده*

چکیده

شناخت حقیقی خدا از اساسی‌ترین اهداف خلقت انسان است که از راه نشانه‌های توحیدی قابل دست‌یابی است، اما برای هر کسی حاصل نمی‌شود. هدف این پژوهش، بررسی نقش اخلاق در فهم نشانه‌های توحیدی بر اساس آیات قرآن کریم و دست‌یابی به مُدل مفهومی آن است. نوع تحقیق کتابخانه‌ای و روش آن توصیفی-تحلیلی از جنس روش کلاسیک در مطالعات دینی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چهار صفت تقوه، شُکر و صبر، موجب فهم نشانه‌ها از آیات الهی می‌شوند. این صفات، در درجه نخست موجب فراهم کردن شرایط تفکر و تدبیر و در درجه بعد موجب آمادگی برای پذیرش لوازم معرفت توحیدی می‌شوند. از این‌رو، هنگام مواجهه با نشانه‌های توحیدی، آمادگی‌های معرفتی و عملی توسط فرد ارزیابی می‌شوند و چنان‌چه نتیجه مثبت بود، فرایند فهم و پذیرش توحید آغاز می‌گردد. نتیجه این پژوهش آن است که برای توسعه فهم نشانه‌های توحیدی در بین افراد، باید صفات تقوه، شُکر و صبر را در آنان به وجود آورد.

کلیدواژه‌ها

نشانه‌های توحیدی، لایه، لایات، نشانه‌فهمی، صبر، شکر، تقوه.

*دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث | pasandide@hadith.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱ | تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱

بیان مسئلله

قرآن کریم، کتاب هدایت انسان به سوی خداوند متعال است. برای هدایت‌گری، ننانه‌هایی وجود دارد تا انسان راه را گم نکند و به گمراهی افکنده نشود. این ننانه‌ها در قرآن کریم با تعبیر (لایه و لایات) بیان شده‌اند. آیه از ریشه «أیٰ» است و به تصریح فراهیدی، مقصود از آیه، «علامت» است (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۱). راغب اصفهانی نیز معتقد است که آیه به معنای علامت ظاهر و آشکار است و حقیقت معنای آیه برای چیز ظاهری است که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و آیه و علامت و اثرش آن را روشن و معین می‌کند. بنابراین، وقتی درک کننده یا مُدرکی که ظاهر یکی از آن‌ها را (ظاهر شیء و لوازم آن شیء) را دانست و درک کرد، ذات و چیز دیگری را که درک نکرده بود، به وسیله آن آیه و اثر، درک می‌کند؛ زیرا حکم هر دو مساوی است و این موضوع در محسوسات و معقولات به خوبی روشن است و کسی که علت ملازمه ننانی و علامت را برای راهیابی در جایی یا چیزی شناخت و دانست که آن ننانه یعنی علامت و علم برای چیزی است و سپس ننانی را یافت، می‌فهمد که راه با آن علامت و راهنمای پیدا می‌شود (raghib asfahani, ۱۴۱۲، ص ۱۰۱). طریحی بیان می‌کند که «آیه» به معنای عبرت و علامت است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹)، همچنین قرشی نیز «آیه» را به معنای علامت، ننانه، عبرت دلیل و معجزه دانسته است و در متن قرآن کریم همه این معانی را می‌توان پیدا نمود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۵)، در نتیجه و به طور کلی، «آیه» به علامات و ننانه‌هایی گفته می‌شود که انسان را از این ننانه‌ها به مقصودی برساند.

قرآن کریم در آیات متعددی ننانه‌هایی را بیان می‌کند که هر کدام نیز پیامی دارند که باید به مخاطبان منتقل شود. به همین جهت در قرآن کریم ۲۴ بار تعبیر «ان فی ذلک لایات...» آمده است. پس با دو چیز مواجه هستیم: اموری که ننانه هستند و چیزهایی که پیام هر ننانه‌اند، اما سؤال مهم و اساسی این است که آیا همه این ننانه‌ها توسط همه افراد «فهم» می‌شوند و آیا همه افراد توسط این ننانه‌ها هدایت می‌شوند؟ متأسفانه همه افراد هدایت نشده و نمی‌شوند. این ننان می‌دهد که صرف وجود ننانه‌ها کفايت نمی‌کند؛ ننانه‌ها باید «فهم» شوند و پیام درون هر کدام ادراک شود تا نتیجه مطلوب (هدایت) حاصل شود.

اینجاست که پای ویژگی‌های افراد به میان می‌آید. کامل بودن ننانه الزاماً به هدایت منجر نمی‌شود، بلکه نیازمند ویژگی‌هایی در فرد است تا قابلیت و قدرت درک ننانه را بیابد. این چیزی است که آن را «ننانه‌فهمی» می‌نامیم. در قرآن کریم، از ترکیب «لایات ل...» استفاده شده که

برای معرفی کسانی است که از آیات الهی بهره می‌گیرند. توضیح این که نشانه‌ها برای همه افراد عرضه می‌شود، اما بهره‌گیران از آن اندک هستند؛ شبیه مسئله عبرت که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ما اکثر العبر وأقل الاعتبار». برای عبرت نیز قرآن کریم در جایی تصویر می‌کند که عبرت‌ها برای همه جهانیان است، اما در چند مورد دیگر تأکید می‌کند که عبرت گرفتن تنها برای برخی افراد با ویژگی‌های خاص است. آنجا نیز از ترکیب «العَبْرُ لِ...» استفاده شده است. بنابراین، ترکیب «الآیات لِ...» در قرآن کریم برای معرفی کسانی است که دارای ویژگی خاص بوده و توان درک و فهم نشانه‌ها را دارند. این موارد عبرتند از:

«الآیاتِ لِقَوْمٍ يَعْقُلُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۶۴؛ سوره رعد، آیه ۴؛ سوره نحل، آیه ۱۲؛ سوره روم، آیه ۲۴؛)

«الآیاتِ لِأُولَئِ الْأَلْبَابِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۰؛)

«الآیاتِ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره انعام، آیه ۹۹؛ سوره نحل، آیه ۷۹؛ سوره نمل، آیه ۸۶؛ سوره عنکبوت، آیه ۲۴؛

سوره روم، آیه ۳۷؛ سوره زمر، آیه ۵۲؛)

«الآیاتِ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (سوره یونس، آیه ۶۷؛ سوره روم، آیه ۲۳؛)

«الآیاتِ لِقَوْمٍ يَتَكَبَّرُونَ» (سوره رعد، آیه ۳؛ سوره روم، آیه ۲۱؛ سوره زمر، آیه ۴۲؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳؛)

«الآیاتِ لِلْمُتَوَسِّمِينَ» (سوره حجر، آیه ۷۵؛)

«الآیاتِ لِأُولَئِ النَّهَى» (سوره ط، آیه ۵۴ و ۱۲۸؛)

«الآیاتِ لِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره جاثیه، آیه ۳؛)

«الآیاتِ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ» (سوره ابراهیم، آیه ۵؛ سوره لقمان، آیه ۳۱؛ سوره سباء، آیه ۱۹؛ سوره شوری، آیه ۳۳؛)

«الآیاتِ لِقَوْمٍ يَتَّمَّونَ» (سوره یونس، آیه ۶).

برخی از آنها ماهیت اخلاقی دارند. در این زمینه کتاب یا پژوهشی مستقل یافت نشد، اما به صورت پراکنده و در حد اشاره کلی در مورد «نشانه‌ها» در کتاب‌ها و تفاسیر و برخی مقالات بحث شده است؛ از جمله کتاب نشانه‌های یکانی و عظمت خدا از سید محمد مهدی رضابی. سوالی که وجود دارد این که چه رابطه‌ای بین اخلاق و اعتقاد وجود دارد؟ چرا فهم توحید که یک مسئله اعتقادی است، وابسته به اخلاق است؟ آنچه این پژوهش به آن می‌پردازد معرفی ویژگی‌های اخلاقی مؤثر در فهم نشانه‌های توحیدی و تبیین مدل مفهومی آن است. مدل مفهومی، ترسیم نظری و قابل فهم از مباحث نظری است که چگونگی تعامل و نقش آفرینی ویژگی‌ها را مشخص می‌کند. در مباحث مطرح شده درباره این دسته از آیات قرآن کریم، نه به اثربداری اخلاق بر اعتقاد پرداخته شده و نه به ارائه مدل مفهومی این اثربداری. معمولاً

پرسی آپاٹ

خدانوند متعال، در چهار آیه از آیات شرife قرآن کریم، انسان نشانه فهم را با ویژگی «صبار شکور» معرفی کرده است. هر کدام از این آیات موضوع خاصی دارد و نشانه‌ای خاص در آن نهفته است که صابران و شاکران آن را در می‌یابند. در این پژوهش دو مؤلفه اصلی وجود دارد که باید رابطه آنها با یک دیگر توضیح داده شود: یکی «إنَّ فِي ذَلِكَ لِآيَاتٍ» و دیگری «صبار شکور». در یک آیه نیز ویژگی «تقوا» مطرح شده است. اینجا نیز دو مؤلفه وجود دارد و مؤلفه دوم، «تقوا» است. از سوی دیگر، مفسران درباره هر کدام مطالب خاص بیان داشته‌اند. بنابراین، نخست باید دیدگاه مفسران را به دست آورد و سپس باید معنای «الآلية/الآیات» را روشن ساخت؛ زیرا تا معنای این بخش از آیه روشن نشود، نمی‌توان نقش صفات اخلاقی شکر، صبر و تقورا را درباره آن به دست آورد. از سوی دیگر، باید معنای شکر، صبر و تقورا نیز به دست آورده؛ زیرا تا مشخص نشود صبر، شُکر و تقوا چیستند، نمی‌توان چگونگی ارتباط آنها با نشانه‌های توحیدی را به دست آورد و پس از این می‌توان به تبیین و توضیح رابطه پرداخت. در این پژوهش به بررسی این موضوعات پرداخته شده که گزارش یافته‌های آن در ادامه، می‌آید.

۱. دیدگاه مفسران

آیه اول

خداؤند متعال در آیه ۳۱ سوره لقمان می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لَيْلِكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَاتِ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ». در این آیه شرife، یکی از نعمت‌های الهی (حرکت کشته روی آب) به عنوان «نشانه» مطرح شده است. این نشانه، مبتنی است بر قوانین حاکم بر آب و دیگر اجسام در تماس با یکدیگر که خداوند در خلق عالم قرار داده است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۷۹۷). مفسران، این پدیده را نشانه قدرت خداوند (قرطبي، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۷۹) و وحدانیت او می‌دانند و وجه وحدانیت این است که اگر همه افراد جمع شوند تا کشته خلاف مسیری که باد می‌وزد حرکت کند، نمی‌توانند. پس جریان کشته در دریا به وسیله باد، به دست خدای تواناست (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸) و اما فهم این نشانه، مخصوص افراد صبار و شکور است. در دلیل این امر برخی مفسران تنها بیان کرده‌اند که آنها از این آیات بهره‌مند می‌شوند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۶)، اما کمتر مفسری به این نکته پرداخته است که چرا افراد صبار و شکور بهره‌مند می‌شوند.

۲۹

شیخ طوسی و طبرسی بیان کرده‌اند که «صبار» یعنی صبر بر مشقت تکلیف و رنج مصائب و آزار کفار و «شکور» یعنی شکرگذار نعمت خدا و تأکید دارند، خداوند متعال به این دلیل فرموده است «لکل صبار شکور» که این دو صفت از مهم‌ترین صفات مؤمن هستند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۶). برخی مفسران معتقدند که صبار و شکور را گفته‌ه ولی مؤمن را اراده کرده چون این دو بهترین صفات مؤمن‌اند (قرطبي، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۷۹؛ علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵۴؛ یپناوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۷) و برخی گفته‌اند دلیل آن این است که مؤمن هنگام بلا و نعمت، متذکر است و از این‌رو، وقتی مصیبی می‌رسد، صبور و وقتی نعمتی می‌رسد، شکور است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۳۱). در این تفسیر، یعنی ایمان عامل فهم نشانه‌های توحیدی است.

۱. طبق قانون ارشمیدس، هر جسم با فرورفتن در آب، به اندازه حجم آب از وزن آن کاسته می‌شود. وقتی کشته چوبی یا فولادی وارد آب می‌شود، به اندازه حجمی که دارد از وزن آن کاسته می‌شود و این در حالی است که بیشتر حجم کشته را هوا تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، حرکت کشته در دریا با قدرت باد، یکی دیگر از جلوه‌های آفرینش خدادست. این وضعیت، «نشانه»‌ای است از علم، حکمت و خلقت بی‌نقص خداوند.



آیه دوم

خداووند متعال می فرماید: «إِنْ يَشَا يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَطْلُلُنَّ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهُورِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَاتٍ لِكُلٌّ صَبَارٍ شَكُورٍ» (سوره شوری، آيه ۳۳). در این آيه شریفه - همچون آیات متعدد دیگر - حرکت کشتی های کوهپیکر بر صفحه دریاها بر اثر وزش بادهای منظم را از نشانه های خداوند شمرده شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۴۵۱). این نشانه را نیز خداوند متعال مخصوص افراد صبار و شکور می داند. از نظر قرآن کریم، اینان کسانی هستند که از این آیه و نشانه الهی بهره مند می شوند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۶۶)، اما سوال این است که چگونه؟ در تفسیر این بخش از آیه برخی تنها به صورت کلی اشاره کرده اند که «صبر» مربوط به مشکلات و «شکر» مربوط به

۱. «وَإِذَا غَشَيْهِمْ مَوْجٌ كَأَلْلَامِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُفْتَصِدٌ وَمَا يَجَدُ بِإِيمَانِهِ إِلَّا كُلُّ حَتَّارٍ كَفُورٍ» (سوره لقمان، آيه ۳۲).

برخی دیگر از مفسران، قدری بیشتر به رابطه صبر و شکر با فهم نشانه توحیدی پرداخته اند. برخی تنها به صبر پرداخته و گفته اند به خاطر رنج نفکر و تأمل در آفاق و انفس و شکنجهای آفرینش خداوند موجب فهم نشانه ها می شود (بیضایی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۶۹) و برخی با تعبیری دقیق تر گفته اند که برای درک آیات با عظمت الهی در پنهان آفرینش، انگیزه ای لازم است همچون شکر منعم توأم با صبر و شکیابی برای دقت و کنجکاوی هر چه بیشتر. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۸۶).

اما برخی دیگر مفسران، با دقت و طراحت بیشتر، این آیه را با آیه بعد پیوند زده اند.^۱ در آیه اول، بحث فهم نشانه های توحیدی مطرح شده و در آیه دوم، انکار خدا جالب این که در آیه اول، عامل درک نشانه های توحیدی، صبار و شکور و در آیه دوم عامل انکار خدا ختار و کفور است. ختار یعنی خدعاً گر و نیرنگ باز و کفور یعنی ناسپاس. فخر رازی - با توجه به این تقابل معنایی - معتقد است کسانی که هنگام بحران به خدا روی می آورند و پس از نجات خدا را انکار می کنند، به این دلیل است که اولاً صبر بر تعهد و قرار خود با خدا نداشته و حاضر به اجرای آن نیستند (اختار) و ثانیاً، توان دیدن و سپاس گفتن نعمت های الهی را ندارند و در مقابل، فرد صبور حتی اگر پیمان هم نبندند، زیان وارد نمی کنند و فرد شکور توان درک نعمت های الهی و سپاس از آنها را دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۳۲؛ نک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۸۹).

۱. «وَإِذَا غَشَيْهِمْ مَوْجٌ كَأَلْلَامِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُفْتَصِدٌ وَمَا يَجَدُ بِإِيمَانِهِ إِلَّا كُلُّ حَتَّارٍ كَفُورٍ» (سوره لقمان، آيه ۳۲).

نعمتهاست و هر دو از صفات مؤمن هستند! (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۱۵۹؛ قرطبي، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۲)، اما برخى دیگر گفته‌اند کلمه «صبر» در اصل به معنای «حبس» است و کلمه «شکر» هم در اصل به معنای اظهار نعمت ولیّ نعمت - به زبان يا به عمل - است و معنای جمله اين است: «آنچه که درباره کشتی‌ها گفتیم، آیاتی است برای هر کسی که نفس خود را از اشتغال به چیزهایی که به دردش نمی‌خورد حبس می‌کند و به تفکر در نعمت‌های خدا می‌پردازد، چون تفکر در نعمت‌ها یکی از مصاديق شُکر نعمت است» (آلوسى، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۴۲؛ نک: علامه طباطبائی، ج ۱۸، ص ۸۹).

برخى دیگر، «صبر» را به خاطر تحمل سختی اندیشیدن در خدا و آثار او و «شکر» را به خاطر قدردانی از نعمت‌های او می‌دانند که ثمره آن تفکر است و معتقدند که هر که صبر بر تفکر و نظر دقیق در هستی و شگفتی‌ها و اسرار آن می‌کند، به خدا ایمان می‌آورد و اورا به خاطر همه لطفش و هدایت‌گری اش شُکر می‌کند (مغنية، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۵۲۶؛ یضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۸۲) و برخى دیگر بیان کرده‌اند کسانی از نشانه‌های توحیدی بهره می‌برند که بر دستورات الهی، صبور باشند و نسبت به نعمت‌های او شکور باشند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۶۶).

۳۱

آیه سوم

آیه سوم از فضای کشتی و دریا خارج و وارد فضای دیگری می‌شود. این فضای ماجراهای یک تمدن در منطقه سبأ است. خداوند متعال در آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سبأ به آبادی و سرسبی سرزمین سبأ اشاره کرده که تا آن حد آباد بوده که نه تنها شهرها غرق نعمت بوده‌اند، بلکه میان آنها آبادی‌های متصل و زنجیره‌ای وجود داشت و فاصله این آبادی‌ها به اندازه‌ای کم بود که از هر یک دیگری را می‌دیدند. افرون بر این، آبادی‌ها فاصله‌های متناسب و حساب‌شده‌ای داشتند و از نظر حمله می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرگب، بی‌آنکه احتیاج به حرکت دست‌جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت نامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند، اما این مردم گرفتار غرور و غفلت شدند و از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۶۲ به بعد). سپس می‌فرماید: ماعینی و اثرب از آنان باقی نگذاشتم و جز داستان‌ها چیزی از ایشان باقی نگذاشتم؛ به گونه‌ای که برای نسل‌های بعدی ضرب المثل شدند، که هر موجود نابود شده و تار و پو از دست داده را به آنان

آیه چهارم

آیه چهارم ماجرای موسی و قومش را بیان کرده است. خداوند متعال در سوره ابراهیم می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَرَى سُلَيْمَانَ مُوسَى بِأَيَّاتِنَا أَنَّ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ (سوره ابراهیم، آیه ۵).

خداوند متعال می‌فرماید: در ایام الله، نشانه‌هایی است که تنها صابران و شاکران در می‌یابند، اما سؤال این است که ارتباط این دو بخش با یک‌دیگر چگونه است؟ برخی تنها به این بستنده کرده‌اند که این دو گروه از نشانه‌ها درس می‌گیرند (قوطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۳۴۲)، اما چگونگی آن را توضیح نداده‌اند. برخی مراد از این ایام را نعمت‌های الهی دانسته‌اند و با این حال، بر این باورند

تشبیه کنند و بگویند: «تفرقوا ایادی سباء» (علامه طباطبائی، ۱۳۴۷، ج ۱۶، ص ۵۵۱).

آنچه برای این نوشتار مهم است، این قسمت ماجرا است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ». چه ارتباطی بین این دو ویژگی با فهم نشانه توحیدی است؟ برخی مفسران تنها متعلق صبر و شکر را گفته‌اند؛ یعنی شکر بر نعمت و صبر بر محنت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۶۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۸۹) یا صبر بر معصیت و شکر بر نعمت (الطبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴۹) و برخی هر دو را بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۶؛ حقی بررسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۸۷). برخی نیز با تکیه بر روایتی که ایمان را به دو جزء شکر و صبر تقسیم می‌کند گفته‌اند که مراد فرد مؤمن است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۸۵)، اما برخی دیگر از مفسران، بین دو صفت صبار و شکر با داستان قوم سباء را اربطه برقرار کرده و بر این باوراند که مدل زندگی مردم سباء، صحرایی و به شکل آبادی‌های متعدد بود و آنان مجبور بودند مسافرت‌های متعدد بروند که برایشان سخت بود. از سوی دیگر قدر نعمت‌های الهی را ندانستند. بنابراین، این مردم نه صبور بودند و نه شکر. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید کسانی می‌توانند از این داستان پند بگیرند که دو صفت شکر و صبر را داشته باشند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۹۰۲). برخی دیگر با دقت بیشتری بیان داشته‌اند که این امر بدان علت است که آنها به واسطه صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوی و هوس را مهار می‌کنند و در برابر معاصی پرقدرتند و به خاطر شکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند و به همین دلیل، به خوبی عبرت می‌گیرند، اما آنها که بر مرکب هوی و هوس سوارند و بی‌اعتنای به مواهب الهی، نمی‌توانند از این ماجراهای عبرت گیرند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۶۷).

که برای فهم آن باید صبر بر طاعت و شُکر بر نعمت داشت! (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۲۳). اگر «ایام اللّه» یعنی ایام نعمت خدا بر ملت‌ها، چرا برای فهم آن باید صبر هم داشت؟ این را مشخص نکرده‌اند! برخی دیگر برای آوردن هر دو صفت کنار هم چنین تعلیل آورده‌اند که «ازیرا مؤمن یا گرفتار بالائی است که صبر می‌کند یا برخوردار از نعمتی است که شکر می‌کند. بنابراین، صبر و شکر از خصال مؤمنین اند و افزون بر این، هیچ تکلیفی خالی از صبر و شکر نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۷). برخی دیگر باز آن را به صفت «ایمان» باز گردانده‌اند و گفته‌اند که این دو از صفات مؤمن هستند و مؤمن از این دو درس می‌گیرد (مغیث، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۲۶). گروهی دیگر از مفسران نیز با دقیقی بیشتر به بیان این رابطه پرداخته و معتقدند در ایام اللّه، هم ایام شدت و عذاب وجود دارد و هم ایام نعمت و رحمت و از همین‌رو، کسی می‌تواند از آنها درس گیرد و پیام نهفته در آنها را کشف کند که از این دو ویژگی صبر و شُکر برخوردار باشد (زمخشی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۰۸۸).



آیه پنجم

۳۳

خداوند متعال – در سوره یونس – می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْخِتَالِ لِلَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (سوره یونس، آیه ۶). ابن عباس می‌گوید: این آیه وقتی نازل شد که کافران گفتند بری ما نشانه‌ای بیاور و خداوند متعال فرمود: «نشانه‌ها فراوانند برای کسانی که در آنها بنگرندا!» (فخر رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۰۱). در این آیه خداوند متعال گردش شب و روز و نیز آفریده‌های خود در آسمان‌ها و زمین را یکی از نشانه‌های خود دانسته، اما فهم آن را مخصوص با تقویان قرار داده است. در تفسیر آیه شریفه، برخی مفسران تنها به این اکتفا کرده‌اند که این نشانه‌های الهی مخصوص افراد باتقویان است که از نافرمانی خدا پرهیز داشته و از عذاب او می‌ترسند؛ چون آنها کسانی هستند که می‌توانند از آن بهره‌مند شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۹)، اما به چگونگی و دلیل آن اشاره نکرده‌اند. برخی دیگر تنها همین را بیان داشته‌اند که وقتی طبیعت آفرینش دلالت بر خداوند دارد، پذیرفتن آن خلاف نقاو و دلیل طغیان و سرکشی است، اما چگونگی آن را توضیح نداده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۲۱).

برخی دیگر بیان داشته‌اند که باتقویان کسانی هستند که از عواقب امور پروا دارند و به همین خاطر به تفکر و تدبیر در آفرینش خدا می‌پردازنند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۲). در حقیقت – طبق این نظر – خداشناسی نیاز به تفکر و تدبیر دارد و «تقوا» عاملی

۲. بررسی مؤلفه اول: لایه / لایات

از مسائلی که باید روشن شود این است که مراد از «لایه / لایات» چیست؟ به نظر می‌رسد، بدون توجه به معنای دقیق آن، نمی‌توان نقش صبّار و شکور در فهم آن را به دست آورد. سؤال این است که آیا مراد از «لایه یا لایات» تنها دیدن و آگاه شدن از آنهاست؛ مانند دیدن تابلوهای راهنمایی و رانندگی و شرکت‌ها و سازمان‌ها و مراکز خدماتی و...؟ یا مراد دیدن و فهمیدن به اضافه عمل کردن است؟ اگر اولی مراد باشد، نتیجه این خواهد شد که صرف درک و فهم نشانه‌های توحیدی، وابسته به صفات اخلاقی صبر و شکر است؛ یعنی اگر کسی شکر و صبر نداشت، توان فهم و درک نشانه‌های الهی را نخواهد داشت. در این فرض، فرایند فهم و درک و باور که یک امر فکری و شناختی است، متوقف است بر صبر و شکر که اموری اخلاقی‌اند. اگر چنین باشد باید این رابطه را توضیح داد، اما اگر دومی مراد باشد، نتیجه این است که فهم و درک نشانه‌های توحیدی که مؤثر در زندگی است (نه صرف فهم)، وابسته به شکر و صبر است. این بدان معناست که اگر کسی از ویژگی صبر و شکر برخوردار نباشد، نمی‌تواند از نشانه‌ها درس گیرد و به آنها عمل کند. به نظر می‌رسد هدف قرآن کریم دومی است، یعنی فهمیدن و عمل کردن به مقتضای آن و الـ دیدن و فهمیدن بدون عمل، شبیه دیدن تابلوی چراغ قرمز و ورود ممنوع و رانندگی

است که امکان آن را فراهم می‌آورد و مکانیزم آن نیز پروا از عاقبت امور است.

برخی دیگر با ترجمه «تفوا» به ترس از عقاب، این پرسش را مطرح کرده‌اند که: آیا گردش شب و روز و آفرینش خدا را به گونه‌ای قرار داده‌اند که افراد بانتقوا می‌توانند خدا را از آنها درک کنند و دیگران را محروم ساخته‌اند؟ و در پاسخ گفته‌اند که این امور برای هر کس که دارای فطرت پاک و قلب عاری از آسودگی باشد، نشانه است؛ نه این که تنها برای این گروه نشانه قرار داده شده باشد، و دیگران از آن محروم باشند. سپس توضیح داده‌اند که کسی که از عاقبت کار پروا داشته باشد، هوی و هوس نفس نمی‌تواند او را به آنچه خلاف حق است، وادارد؛ زیرا هر فطرت سالمی می‌فهمد که این آفرینش خدایی دارد که باید آن را پرسید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۶۲).

برخی دیگر از مفسران، «تفوا» را عاملی برای حساسیت و تأثیرپذیری بیشتر و پذیرش مظاهر قدرت خدا می‌دانند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۷۶۷). اینان معتقد‌ند تفا به سبب توانمندی در پرهیز از گناه و ایجاد صفاتی باطن و روشن‌بینی، عامل فهم نشانه‌های توحیدی می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۲۵).

بر خلاف آن و حتی دیدن چراغ سبز و عمل نکردن مطابق آن است. مهم، اعتقاد مؤثر است؛ نه صرف اعتقاد زبانی. اعتقادی که ناشی از نشانه‌ها باشد، ولی تأثیری در زندگی نداشته باشد، بی‌فایده است. بنابراین، مراد از «إنْ فِي ذلِكَ لَايَةٌ / لَايَاتٍ»، فهم و باور مؤثر و عمل بر اساس آن است و به همین جهت، برخی مفسران از تعبیر «درس آموختن و عبرت گرفتن» استفاده می‌کردند.

۳. بررسی مؤلفه‌های دوم

مراد از مؤلفه‌های دوم، صبر، شُکر و تقواست که در آیات، مؤلفه دوم «لَايَةٌ / لَايَاتٍ» قرار گرفته بودند.

الف) مراد از صبر

برای پاسخ به پرسش پیش‌گفته، باید معنای صبر را نیز مشخص ساخت. بدون توجه به معنای دقیق این صفت اخلاقی، نمی‌توان به توضیح ربطه با فهم نشانه‌های توحیدی پرداخت. خلیل فراهیدی، صبر را به ضد «جزع» معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۵). ابن فارس، معنای اصلی صبر را «حبس کردن» می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۷). جوهري به گونه‌ای شفاف‌تر، صبر را «حبس کردن نفس از بی‌تابی نمودن»، معنا کرده است (جوهري، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۷) و راغب اصفهانی با بیانی روشن‌تر، آن را به «امساک در تنگنا» معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴). زمخشری نیز صبر را به معنای «حبس کردن» دانسته و دو حوزه مهم کاربرد آن را خوشایندها و ناخوشایندها می‌داند (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۴۶). لغتشناسان – در مجموع – صبر را به معنای «حبس کردن و امساك نمودن در تنگناها» می‌دانند.

دانشمندان اسلامی در تعریف «صبر»، بیان‌های متفاوت، اما هماهنگی دارند. محقق طوسی، صبر را حبس کردن نفس از جزء نمودن هنگام ناخوشایندها، تعریف می‌کند که سبب می‌شود باطن انسان از اضطراب، زبان از شکایت و دیگر اعضای بدن از حرکت‌های غیر متعارف، باز داشته شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۶۸). راغب اصفهانی پس از بیان تعریف لغوی، «صبر» را حبس کردن نفس بر انجام دادن یا ترک کردن آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کنند، می‌داند. البته، او «صبر» را مفهومی عام می‌داند که مفاهیم دیگر، از آن تولید می‌شوند؛ ادعایی که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴). غزالی، «صبر» را عبارت از پایداری انگیزه‌های دینی

در مقابل انگیزه‌های نفسانی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج. ۷، ص. ۱۱۱). علامه مجلسی، «صبر» را نیرویی می‌داند که نفس را به حبس کردن نفس بر امور سخت و رعایت کردن آنچه شرع می‌خواهد، و امی دارد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۶۸، ص. ۶۸ و ۶۹). «صبر» از نظر علامه طباطبائی، عاملی برای حفظ نظام روانی – که قوام حیات انسانی به آن است – از اختلال و نگهداشت انسجام داخلی دور داشتن از پراکندگی و آشفتگی است (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج. ۱۱، ص. ۱۰۵). در مجموع، علمای اسلامی، «صبر» را به حبس کردن بر امور سخت، توانمندی و پایداری در برابر انگیزه‌های نفسانی معنا کرده‌اند که مورد نخست آن، با تعریف لغتشناسان نیز هماهنگ است.

ب) مراد از شُکر

برای پاسخ به پرسش پیشگفته، باید معنای شُکر را نیز مشخص ساخت. بدون توجه به معنای دقیق این صفت اخلاقی، نمی‌توان به توضیح رابطه آن با فهم نشانه‌های توحیدی پرداخت. خلیل فراهیدی، شُکر را به معنای شناخت احسان و انتشار آن و سپاس گفتن از صاحب آن می‌داند و مراد از «دوّاب شکور» را حیوانی می‌داند که با علفِ کم، چاق می‌شود و اورا کفايت می‌کند و به حیوانات شیری که از گیاهان و چراگاهها بهره‌مند می‌شوند و شیر آنها پس از کم بودن، پر و فراوان می‌شود، «شَكْرَة» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج. ۵، ص. ۲۹۲). جوهری، شُکر را به معنای سپاس‌گویی از صاحب احسان به خاطر کار نیکی که در حق فرد انجام داده، می‌داند و وقتی درباره حیوان به کار می‌رود، آن را به معنای حیوانی که علفِ کم، اورا کفايت می‌کند، دانسته است و وقتی در باره شیر به کار می‌رود، به معنای پر شدن پستان از شیر است (جوهری، ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۷۰۳). عسکری در بیان فرق شُکر و حمد، شُکر را اعتراف به نعمت از باب تعظیم مُنعم دانسته است (عسکری، ۱۴۰۰، ص. ۳۹). راغب اصفهانی، شُکر را به معنای تصوّر نعمت و اظهار آن می‌داند و حیوان شکور را حیوانی معرفی می‌کند که فربه‌ی آن آشکار است و به عقیده برخی، معنای اصلی آن، از امتلاء و پرشدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۴۶۱). ابن منظور، شُکر را به شناخت احسان و منتشر کردن آن و مقابله نعمت با قول و فعل و نیت معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۴، ص. ۴۲۳).

ج) مراد از تقوا

از دیدگاه لغتشناسان، «یقون» از ریشه «وقی» گرفته شده است، ابن منظور، می‌نویسد:

«وَقَاءُ اللَّهُ وَقِيَاً وَوِقَايَةً وَوَاقِيَّةً» به معنای صیانت است، «وَقَيْتُ الشَّيْءَ أَقِيهِ» زمانی است که از آسیب‌ها صیانت می‌کند و می‌پوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۱). راغب اصفهانی، می‌نویسد: «وِقَايَةٌ نَّكَهَادِاشْتَنْ چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند»، مفهوم «تقویٰ» این است که انسان نفس و جان خود را از آنچه که بینناک از آن است نگه دارد، این حقیقت معنای تقویٰ است و گاهی خود خوف و ترس نیز تقویٰ نامیده شده است. همچنین «تقویٰ» یعنی خوف و ترس به حسب نامیدن چیزی که اقتضای آن را دارد، که آن هم اقتضائی و حکمی دارد که «تقویٰ» نامیده شده، اما در شریعت و دین «تقویٰ» یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۸۱). فرشی بیان می‌کند که «وقیٰ: وِقَايَةً وَوَاقِيَّةً» حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۳۶).

در روایتی از امام علی (ع)، تقویٰ داشتن مانع افتادن انسان در شباهات است (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۷).^۱ از طرفی دیگر، «تقویٰ» به عنوان مانعی محکم معرفی شده است (شریف رضی، ۱۴۱۴،

ص ۲۲۱).^۲ در حدیث دیگری از امام علی (ع) آمده است که ایشان تقویٰ را به عنوان زمام و قوام حیات معرفی می‌کنند و توصیه می‌کنند به تمسک جستن و بهره بردن از آن (شریف رضی، ۱۴۱۴،

۳۷

ص ۳۰۹).^۳ نکته مهم دیگری که در نهج البلاغه وجود دارد این که تقویٰ بازدارنده اولیاء خدا از دچار شدن به حرام می‌شود (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۹).^۴ در طرف مقابل، در روایات آمده که جدا شدن از تقویٰ و پرهیزکاری سبب حریص شدن انسان به لذت‌ها و شهوت‌های شود و انسان در بیابان گناهان می‌افتد^۵ (لیشی واسطی، ۱۳۷۶).

۴. جمع‌بندی یافته‌ها

تا کنون تفسیر آیات مشخص شده و مؤلفه‌هایی هم که باید رابطه میان آنها توضیح داده شود، تعریف شده‌اند. ما با این رابطه‌ها مواجه هستیم: رابطه «آیه/لایات» از یک سو با شکر و صبر و

۱. «إِنْ مِنْ صَرَحْتَ لِهِ الْعِبْرَ عَمَّا يَدِيهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حِجْزَتِهِ التَّقْوَى عَنْ تَقْحِمِ الشَّبَهَاتِ».

۲. «أَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ».

۳. «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا الزَّمَامُ وَالْقَوْمُ فَتَمْسِكُوكُمْ بِوَثَانَتِهَا وَاعْتَصِمُوكُمْ بِحَقَانَتِهَا».

۴. «إِنْ تَقْوَى اللَّهُ حَمَّتْ أُولَيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَأَرْزَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لِيَالِيهِمْ».

۵. «إِنْ مِنْ فَارِقَ التَّقْوَى أَغْرِيَ بِاللَّذَّاتِ وَالشَّهْوَاتِ وَوَقَعَ فِي تَيِّهِ السَّيِّنَاتِ وَلَزَمَهُ كَثِيرُ التَّبعَاتِ».

تفوا. آنچه از تفاسیر آیه اول به دست آمد این بود که هدف آیات خدا، دیده شدن آنهاست (لیریکم) و هدف دیده شدن، باور به خدا و ایمان به اوست که البته، لوازم عملی دارد. این واقعیت نیازمند دو ویژگی اخلاقی است: یکی توان ادراک و شناخت و دیگری توان تحمل و عمل به لوازم ایمان. بنابراین، وقتی مردم با نشانه‌های الهی مواجه می‌شوند، اگر توان درک و دیدن بعد مختلف وجودی (آیات) خدا را داشته باشند (شکور) و اگر توان تحمل لوازم باور به خدا را داشته باشند (صبار)، از آن نشانه‌ها بپرهمند خواهند شد.

از آنچه مفسران درباره آیه دوم گفتند می‌توان فهمید که نقش صبار بودن در فهم نشانه‌های الهی یا از این جهت است که فرد سختی اندیشیدن و تکرر در آفرینش خدا را بر خود هموار می‌کند و یا از این جهت است که فرد تحمل عمل به دستورات الهی را دارد و اما شکور بودن از این جهت مؤثر است که پس از درک به شکر آنها می‌پردازد. همان‌گونه که مشاهده کردید، مفسران به تفصیل در این زمینه سخن نگفته‌اند و از این‌رو، ابهام‌هایی در این‌باره باقی می‌ماند. در این تفاسیر، به ویژه «شکر» نتیجه فهم است؛ نه عامل فهم! در حالی که قرآن کریم می‌فرماید: «انسان وقتی شکور باشد، می‌فهمد».

از آنچه در تفسیر آیه سوم گذشت، روشن شد که مفسران تنها در دو مورد به رابطه صبر و شکر با فهم نشانه‌ها پرداخته‌اند؛ یکی معتقد است «سبک زندگی مطلوب» در قوم سبأ نیازمند صبر و شکر است، پس «فهمیدن» نشانه‌های این داستان – که مستلزم به کار بستن آن است – نیز نیازمند صبر و شکر است. دیگری مسئله را از بُعد «نفس» مورد بررسی قرار داده و بر این باور است که فهمیدن راز این ماجرا، نیازمند مهار نفس سرکش است تا به دام معصیت نیافتد و از این‌رو، صبر می‌خواهد و نیز نیازمند قدردانی از خداست که شکر می‌خواهد. در حقیقت، اولی رابطه‌ای برقرار کرده است بین فهمیدن و آنچه باید فهمیده شود و دومی رابطه‌ای برقرار کرده است بین بُعد نفسانی انسان با آنچه باید باشد.

از تفسیر آیه چهارم می‌توان نتیجه گرفت که چون ایام الهی که باید از آنها نشانه‌های توحیدی را فهمید، هم متضمن بلا و عذاب است و هم متضمن رحمت و نعمت، پس باید برای فهم و درس آموختن از آنها، هم صبر داشت و هم شکر. وبالاخره از تفسیر آیه پنجم روشن شد که مفسران چند گونه به این رابطه پرداخته‌اند: برخی از باب پذیرش حق وارد شده و معتقد بودند باور به خدا یک امر آشکار و طبیعی است و از این‌رو، کسانی که اهل سرکشی باشند، این حق را نمی‌پذیرند. گروهی دیگر باور به خدا را مستلزم تدبیر و تفکر دانسته و تقوارا زمینه‌ساز تفکر و تدبیر

می‌دانند و برخی با بیانی روشن‌تر تصریح کردند که باور به خدا به اندیشهٔ پاک و تهی از اوهام نیاز دارد و این به وسیلهٔ تقوای حاصل می‌شود.

مُدل مفهومی

همان‌گونه که مشاهده شد، هر کدام از آیات به تنها بی مورد بررسی قرار گرفتند. اکنون نوبت آن است که مجموع این یافته‌ها در کنار هم دیده شوند و مناسبات میان مؤلفه‌ها بررسی شود تا مُدل مفهومی آن کشف شود. الگو یا مُدل مفهومی، بازنمایی ترسیمی یا نظری یک مفهوم یا فرایندهای اساسی است که برای افزایش درک آن مفهوم یا فرایند، پیشنهاد فرضیه‌ها، نشان دادن روابط یا تبیین نمونه‌ها به کار می‌رود (وندن‌باس، ۲۰۱۵، ص ۶۶). در واقع، الگو یا مُدل مفهومی، بیانگر نمادی از واقعیت است که به گونه‌ای ساده می‌تواند عوامل و روابط موجود در یک موقعیت را به آشکال مختلف کلامی، ترسیمی، ریاضی، تجسسی و غیره نشان دهد. استفاده از مُدل‌ها این امکان را فراهم می‌آورد تا موقعیت‌های پیچیده و حتی دور از دسترس – به صورت قابل درک – مطالعه شوند و در همه زمینه‌هایی که به سبب پیچیدگی موضوع، ضرورت دارد پیش از اتخاذ تصمیم، عوامل و روابط موجود دقیقاً بررسی و تأثیر در آن‌ها سنجی ده شود، کاربرد دارد (هومن، ۱۳۷۶، ص ۳۸). بر این اساس، مُدل را می‌توان «اتراتیغی از واقعیت» که به منظور نظم دادن و ساده‌سازی دیدگاه ما از واقعیت بکار می‌رود» تعریف کرد (ناکمیاس و ناکمیاس، ۱۹۹۲، ص ۴۴). مُدل مفهومی مؤلفه‌های اخلاقی اثربار در فهم و درک نشانه‌های توحیدی این امر را ممکن می‌سازد که بتوانیم نحوه تعامل مؤلفه‌ها با یکدیگر و ترتیب و تقدم آنها و چگونگی اثرباری آنها و فرایند تأثیر آنها را به خوبی درک کنیم.

برای استخراج مُدل مفهومی باید همه یافته‌های پژوهش را – که پیشتر به صورت تکی مورد بحث قرار گرفته اند – به صورت مجموعی و در کنار هم دید و مناسبات آنها را بررسی کرد. تا اینجا مشخص شد که سه عنصر اثربار در فهم نشانه‌های توحیدی عبارتند از: شُکر، صبر و تقوا. وقتی این سه در کنار هم قرار می‌گیرند و مناسبات و کارکردهای آنها مورد توجه قرار می‌گیرد، یافته جدیدی به دست می‌دهد که می‌تواند مُدل مفهومی را مشخص سازد. در مجموع، می‌توان گفت که سیستم ادراکی و شناختی انسان، تحت تأثیر سیستم اخلاقی با صفاتی همچون شُکر، صبر و تقواست و این یعنی وقتی این سه صفت وجود داشته باشد، سیستم شناختی و ادراکی و اعتقادی انسان نیز درست کار خواهد کرد. این بدان معناست که سیستم شناختی و معرفتی انسان نیازمند صفاتی مانند شُکر، صبر و تقواست. از مجموع آنچه گذشت دربارهٔ چیستی این نیازمندی می‌توان فهمید:

۱. شُکر از دو جهت نیاز است: نخست این که بتواند نعمت و لطف خدارا برجسته کرده و قابل ادارک سازد. شُکر یک توانمندی اخلاقی است که قدرت درک و شناخت لطف و نعمت را به وجود می‌آورد. بدون این توانمندی، افراد مانند شخص نایبنایی هستند که امکان دیدن ندارند. از این‌رو، برخورداری از توانمندی شُکر، موجب درک این اصل اعتقادی می‌شود که همه آن نعمت‌ها، از آنِ خداوند متعال و نیازمند پاسخی شایسته و در خور است؛ این، بُعد معرفتی «شُکر» است. در حقیقت، کسانی می‌توانند نکات مثبت را بینند (اولاً) و آنها را از خدا بدانند (ثانیاً) که از توانمندی اخلاقی «شُکر» برخوردار باشند. از این روست که درک این نشانه‌ها و درک توحیدی بودن آنها نیازمند صفت شُکر است و اما جهت دوم این که پس از دریافت نشانه‌های توحیدی، نوبت عمل به مقتضای این ادراک می‌رسد. مقتضای این ادراک آن است که در ادامه، مسیر زندگی نیز فرد باید الطاف خدا را ببیند و قدردان او در زبان و عمل باشد. کسی که توانمندی شُکر عملی نداشته باشد، تواند از این نشانه‌ها استفاده کند. از این‌رو، اگر فرد بداند که لازمه دریافت این نشانه، شُکر زبانی و عملی پس از آن است، فرد فاقد صفت شُکر، از پذیرش و اقرار به آن خودداری می‌کند تا مستلزم اقدامات بعدی نباشد. به دیگر بیان، توجه به لوازم دریافت نشانه‌های توحیدی (شُکر عملی)، فرد فاقد ویژگی شُکر را از اصل پذیرش نشانه توحیدی باز می‌دارد؛ چون توان عمل به آن را ندارد. بنا بر این، از دو جهت وجود شُکر لازم است: یکی در ابتدای راه تا الطاف خدا و نشانه‌های او را قبل درک سازد (بُعد معرفتی شُکر) و دیگری در ادامه راه؛ چون ادراک نشانه‌های توحیدی تعهداتی را به بارمی‌آورد و مستلزم اقدامات عملی است (بعد عملی شُکر).
۲. از سوی دیگر صبر نیز از چند جهت لازم است. یکی این که فرایند تفکر و تأمل برای درک نشانه‌های توحیدی سخت است و نیازمند صبر بر سختی است. غفلت، راحت و آسان است و از این‌رو، افراد فاقد توان صبر، امکان اندیشیدن و فهمیدن را ندارند. جهت دوم این است که هم فهمیدن نشانه‌های توحیدی و هم عمل کردن مطابق آنها، نوعی مقابله با نفس و دست کشیدن از لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی است و مقابله با نفس، سخت و دشوار است و تحقق آن نیازمند توانمندی صبر است و اما جهت سوم این که نشانه‌های توحیدی انسان را موظف می‌کند در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی، تحمل و تاب‌آوری را پیشه کند. در این میان، کسی می‌تواند چنین نشانه‌ای را فهم کند که توان تحمل لوازم و اقتضاهای آن را داشته باشد. اگر صبر وجود داشت، فرد می‌تواند باورهایی را پذیرد که مستلزم تحمل سختی است. در غیر این صورت، از آغاز آن را نمی‌پذیرد تا مجبور به تحمل کردن نباشد.

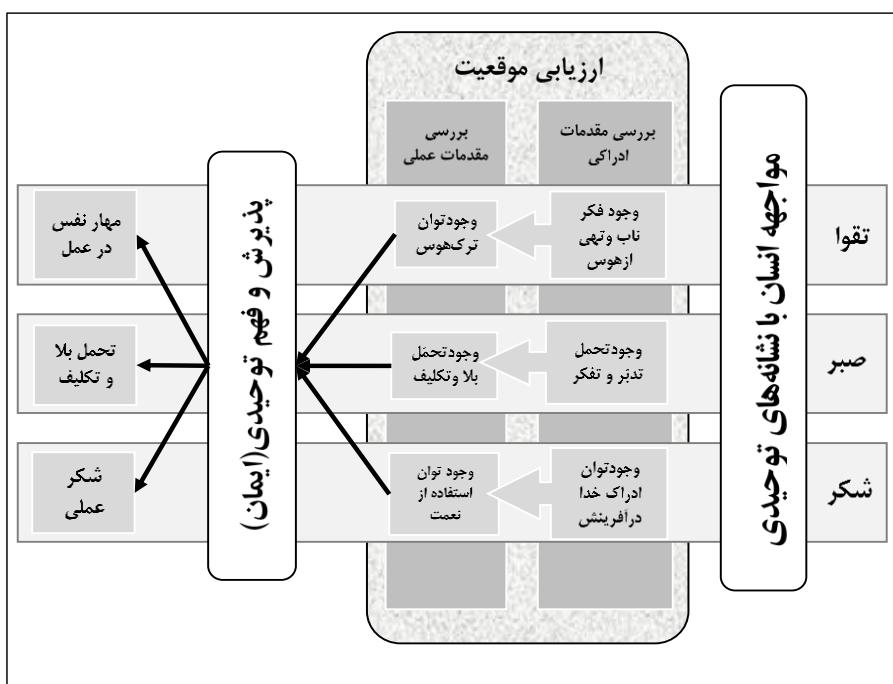
۳. وبالاخره تقوا از این جهت نیاز است که اولاً، ادراک خدا و آیات و نعمت‌های او نیازمند فکر ناب و تهی از آلودگی است. آنگاه شناخت و فکر انسان توان ادراک خدارا دارد که پاک و تهی از اوهام و آلودگی‌ها باشد. فکر آلوده توان درک خدای سبحان را ندارد. وجود تقوا به جهت ایجاد قدرت بازدارندگی، موجب دوری از آلاینده‌ها شده و ساحت فکر و اندیشه انسان پاک و صاف می‌گردد و از این‌رو، زمینه درک و فهم خدا و نشانه‌های او را می‌باید و ثانیاً، ادراک خدا و آیات و نعمت‌های او لوازم عملی دارد که با خواسته‌ها و امیال انسان در تعارض است و باور به خدا به معنای کنار گذاشتن آنهاست. این مهم وقتی اتفاق می‌افتد که فرد از قدرت تقوا و نیروی مهار نفس برخوردار باشد. تقوا، موجب مهار خواسته‌ها و امیال نفس شده و زمینه را برای عمل بر اساس باور به خدا فراهم می‌سازد.

آنچه در باره مناسبات میان این سه صفت با نشانه‌های توحیدی می‌توان گفت این است که هر شناخت و ادراکی، هم مقدماتی دارد و هم لوازمی که اگر انسان آمادگی لازم را برای آن نداشته باشد، سیستم شناختی و ادراکی از قبول آن سربازی‌زند و به سمت انکار پیش می‌رود. از این‌رو، پیش از ادراک، لازم است که اولاً، انسان فکری ناب و خالص داشته باشد که بتواند نشانه‌های خدا را از میان آفرینش او به دست آورد (تقوای معرفتی) و ثانیاً، توان کشف و یافتن نشانه‌های الهی را داشته باشد (شکر معرفتی) و ثالثاً، توان تحمل برای تدبیر و تفکر در آیات و نشانه‌های خدایی را داشته باشد (صبر معرفتی). پس این سه صفت اخلاقی، پیش از فرایند فهم نشانه‌های توحیدی لازم بوده و مقدمات فهم و باور را فراهم می‌سازند.

و اما پس از ادراک، لازم است که مطابق آن تغییراتی صورت گیرد و زندگی نظم جدیدی بیابد و در یک کلمه از محور خود به محور خدا منتقل شود. این نیز اولاً، نیازمند شکر عملی است تا فرد در زبان و عمل نشان دهد که این نعمت را از خدا دانسته و در همان مسیر او به کار می‌بنند و ثانیاً، نیازمند تقواست تا خواسته‌ها و امیال نفس را مهار کند و فرد را در مسیر خدا قرار دهد و ثالثاً، نیازمند صیر است تا دشواری و سختی عمل بر طبق ایمان به خدا را هموار سازد.

اینها چیزهایی هستند که به لحاظ نظری، فهم و پذیرش نشانه‌های توحیدی به آنها نیاز دارد. از این‌رو، وقتی انسان با نشانه‌های توحیدی مواجه می‌شود، موقعیت و وضعیت خود را ارزیابی می‌کند؛ ارزیابی از جهت مقدمات ادراکی و مقدمات عملی. در این ارزیابی مشخص می‌شود که آیا توان تقوا، شکر و صبر در هر دو ساحت معرفتی و عملی وجود دارد یا نه؟ اگر نتیجه ارزیابی مثبت باشد، در فهم نشانه‌های توحیدی و پذیرش آنها احساس توانمندی خواهد کرد.

ارزیابی او در ساحت معرفت این است که چون تقوا وجود دارد، فکر و اندیشه او می‌تواند خدا را در آفریده‌هایش درک کند و چون شُکر وجود دارد، می‌فهمد که وجود او توان دیدن نشانه‌ها و خدایی دانستن آنها را دارد و وقتی صبر وجود دارد، می‌فهمد که طاقت تدبیر و تفکر درباره خدا و جست‌وجوی او در آفریده‌هایش را دارد و اما ارزیابی او در ساحت عمل آن است که چون تقوا هست، توان مهار وسوسه نفس و عمل به مقتضای معرفت توحیدی را دارد و چون شُکر هست، می‌تواند در راستای معرفت توحیدی، نعمت‌های خداوند را آنگونه که او خواسته، مصرف کند و چون صبر وجود دارد، او می‌تواند سختی‌های مصیبت و ترک لذت معصیت و محنت انجام طاعت را تحمل کند. این آمادگی‌های معرفتی و عملی، زمینه را برای فهم نشانه‌های توحیدی فراهم ساخته و او به خداوند متعال و صفات او ایمان می‌آورد و در عمل به اقتضای ایمان خود زندگی خواهد کرد. مدل مفهومی این تحلیل را در زیر مشاهده می‌کنید:



مدل مفهومی ظرفیت‌سازی اخلاق برای فهم نشانه‌های توحیدی

آنچه گذشت به معنای تأثیر صبر و شُکر و تقوا بر سیستم ادراکی انسان است. البته، این تأثیر یک

تأثیر مثبت است، نه مخرب. صبر و شکر و تقوا باید در کنار سیستم ادراکی انسان باشند تا بتواند درست کار کرده و حقایق واقعیت‌های ناب توحیدی را درک کند. کارکرد سیستم ادراکی انسان با وجود صفت شکر و صبر و تقوا، کامل و سالم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

خلاصه سخن این که وقتی سیستم ادراکی می‌تواند به طور سالم کار کند و واقعیت‌های توحیدی را درک کند که همراه با صفت شکر و صبر و تقوا باشد. وقتی توانمندی شکر وجود داشت، سیستم ادراکی انسان ابیانی ندارد که خدا را ادراک کند و همه چیز را از او بداند (نه خود) و برای او به کار بند (نه خود). همچنین وقتی توانمندی صبر وجود داشت، سیستم ادراکی انسان ترسی ندارد چیزهایی را درک کند که مستلزم درد و رنج است و وقتی توانمندی تقوا وجود داشته باشد، سیستم شناختی و ادراکی انسان ابیانی ندارد اموری را درک کند که با امیال و خواسته‌های او در تضاد هستند. این سه صفت در حقیقت – هم مواعن شناخت را کنار می‌زنند و هم لوازم آن را فراهم می‌آورند؛ شکر، غفلت را زدوده و قدرت دید و شناخت را افزایش می‌دهد، صبر، ترس از سختی را زدوده و توان تحمل را افزایش می‌دهد و تقوا، هوس‌های نفس را کنار زده و توان عمل مطابق خواست خدا را به وجود می‌آورد.

۴۳

از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که برای توسعه پذیرش توحید و باور به خداوند متعال، باید دست کم سه ویژگی اساسی اخلاقی را توسعه داد. امروز شاهد فرهنگی هستیم که بی‌قیدی و افسارگسیختگی رو به افزایش است. با جوانان، نوجوانان و حتی بزرگسالانی رویه‌رو هستیم که بیش از هر چیز بر طبل امیال، خواسته‌های نفسانی و لذت‌های زندگی می‌کوییم. در دوره کنونی توان انتظار کشیدن و به تأخیر انداختن لذت و مقاومت در برابر وسوسه‌ها کاهش یافته است. همچنین تحمل درد و رنج کاهش یافته است. نسل امروز توان تحمل سختی را از دست داده و انتظار رفاه و برخورداری دارد. این گروه حتی به قیمت از دست دادن آینده، حاضر نیستند تن به رحمة و تلاش خستگی ناپذیر دهند. حتی در سبک فرزندپروری و جامعه‌پروری بر تأمین رفاه و تحقق حداقلی امیال و آرزوها تأکید می‌شوند. فرزندانی در حال تربیت هستند که نه توانی برای تحمل دشواری دارند و توانی برای مهار وسوسه‌های نفس. هر چیز لذت‌بخشی را آرزو کنند، فوراً باید فراهم شود و از هر سختی و دشواری در گریزان اند. از سوی دیگر، به دلیل خودمحوری

فهرست منابع

زیاد، توان دیدن الطاف خداوند متعال و دست کرامت و مرحومت او را ندارند و همه چیز را از خود و برای خود می‌دانند. با این شرایط، نمی‌توان انتظار توسعهٔ توحید و پرورش انسان‌های خدایی را داشت. برای تربیت انسان‌های موحد و خداباور، باید دستِ کم این سه صفت اخلاقی را در آنان به وجود آورد. این یافته‌های قرآنی نشان می‌دهد پیش از درس توحید باید به تربیت اخلاقی انسان‌ها همت گماشت. برنامه‌های تبلیغی و تربیتی باید نخست بر پرورش صفاتی همچون تقوّا، شُکر و صبر متمرکز شوند و در یک طراحی دقیق و منسجم، زمینه‌های باور به خداوند متعال را در مخاطبان به وجود آورند. این یک استراتژی اساسی در تربیت دینی و توسعهٔ توحید و ایمان در جامعه است. همهٔ بخش‌های آموزشی، فرهنگی، تربیتی، رسانه‌ها و دیگر بخش‌های مربوطه باید برنامه‌های عملیاتی خود را با در نظر گرفتن این استراتژی طراحی کنند. بی‌تردید، بدون رعایت این راهبرد، توسعهٔ توحید و دینداری در جامعه ممکن نیست.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (١٤١٨ق). *النهاية في غريب الحديث والآثار*. (تحقيق: محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوي). قم: مؤسسه اسماعيليان.
- ابن فارس، احمد. (١٤٠٤ق). *معجم مقاييس اللغة*. (تصحيح: عبدالسلام محمد هارون). قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). *لسان العرب*. (چاپ سوم). بيروت- لبنان: دار صادر.
- اللوسي، محمود بن عبدالله. (١٤١٥ق). *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى*. (تحقيق: عطية عبدالباري). بيروت- لبنان: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
- بيضاوى، عبدالله عمر. (١٤١٨ق). *أنوار التنزيل وأسرار التأويل* (تفسير البيضاوى). بيروت- لبنان: دار احياء التراث.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر. (١٤١٨ق). *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*. (به کوشش: محمد عبدالرحمن مرعشلى). بيروت- لبنان: دار إحياء التراث العربي.
- ثعلبى بغدادى مالكى، عبد الوهاب بن على بن نصر. (١٤٢٢ق). *الكشف والبيان* (تفسير ثعلبى). بيروت- لبنان: دار احياء التراث العربي.
- جوهرى، اسماعيل بن حمّاد. (١٣٦٧ق). *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية*. (مصحّح: احمد عبدالغفور عّطار). بيروت- لبنان: دارالعلم للملايين.
- حقى برسوى. (بى تا). *تفسير روح البيان*. بيروت- لبنان: دارالفكر.

- رازی ابوالفتوح. (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. (به کوشش: جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح). مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت-لبنان: دار القلم.
- زمخشی، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. بیروت-لبنان: دار صادر.
- زمخشی، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الكشاف عن حقائق غواصن التنزيل. بیروت-لبنان: دار الكتب العربي.
- سید قطب. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت-لبنان: دارالشروع.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم. (ملاصدرا). شرح أصول الكافی. (تحقيق: محمد خواجهی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنۃ. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (علامه طباطبائی). (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه: محمدباقر موسوی) (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی
- طباطبائی، سید محمد حسین. (علامه طباطبائی). (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت-لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم. اردن: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. (تصحیح: ابوالقاسم گرجی). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طربیحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵م). مجمع المحررین. (مصحح: احمد حسینی اشکوری). تهران: نشر مرتضوی.
- طوسی. (بی‌تا). التیبان فی تفسیر القرآن. (تحقيق: احمد حبیب عالمی). بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت-لبنان: دار الافق الجديدة.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاییح الغیب). (تحقيق: دار احیاء التراث العربی). بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹ق). العین. (تحقيق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). (ج ۸. چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۵ق). المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء. (تحقيق: علی اکبر غفاری). قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ق). قاموس قرآن. (چاپ ششم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ق). الجامع لاحکام القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسير کنز الدقائق و بحر الغائب*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام*. بيروت-لبنان: مؤسسه الوفاء.

معنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴). *التفسیر الكاشف*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
هومن، حیدر علی. (۱۳۹۲). *شناخت روش علمی در علوم رفتاری*. تهران: سمت.

Nachmias C, F. & Nachmias, D. (1992). *Research methods in the social Sciences*. Edward Arnold, London.

VandenBos, G. R. (2015). *APA dictionary of psychology*. American Psychological Association.



۴۶

فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق پژوهی
شماره ۷
تابستان ۱۳۹۹